نقش فرهنگ در پیوند ژئوکالچر ایران و آسیای مرکزی

یوسف زین‌العابدین عموقین[۱]

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۵
تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۲۹

چکیده

گرچه نقش فرهنگ در تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... انسان‌ها دارای قدمت طولانی است؛ اما، اهمیت جهانی آن به بعد از انقلاب صنعتی و نفوذ و تسلط اروپایی‌ها به واسطه فرهنگ بر دیگر سرزمین‌های جهان مورد توجه قرار گرفته است. این مقوله به‌خصوص با از میان رفتن جهان دوقطبی و برجسته‌شدن ملت‌ها و هویت‌ها بر اساس ویژگی‌های فرهنگی به‌صورت یک شاخه علمی تحت‌عنوان ژئوکالچر مطرح شد. هدف از مقاله حاضر، تبیین سابقه تأثیرگذاری فرهنگی تمدن ایرانی بر آسیای مرکزی است با این سئوال که عوامل تأثیرگذار بر پیوند ژئوکالچر ایران و آسیای مرکزی کدامند؟ فرض بر این است که فرهنگ به عنوان عامل تأثیرگذار در ژئوکالچر مشترک ایران و آسیای مرکزی است. چراکه، ایران هم به لحاظ اقتصادی و مادی و هم به لحاظ معنوی و عاطفی همواره برای آسیای مرکزی به عنوان یک مرکز و محور تلقی می‌شود. یافته‌های تحقیق نیز حاکی از آن است که آسیای مرکزی از دیرباز در حوزه تمدنی ایران بوده و به دلیل پیوندهای عمیق فرهنگی و اجتماعی، جزء علایق ژئوکالچر ایران بوده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز موقعیت ژئوپلیتیک ایران در کنار جغرافیای اقتصادی آسیای مرکزی وضعیتی را به وجود آورد که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توجهی خاص به این حوزه استراتژیک معطوف داشته و به دنبال کسب منافع خود باشند. ایران از سویی دارای علایق ژئوپلیتیکی در منطقه است و از سوی دیگر به دلیل برخورداری از مولفه‌ها و شاخص‌های مربوط به تاریخ، زبان و دین مشترک، عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی و دوستی با همسایگان، از توانایی بالقوه تأثیرگذاری در برخی از قومیت‌های منطقه برخوردار است.

واژگان کلیدی

ژئوکالچر، فرهنگ، ایران، آسیای مرکزی، روابط.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاداسلامی واحد رشت y.zeinolabedin@gmail.com

مقدمه

تاریخ تأمـــل دربـــاره فرهنگ سیاســـی به اندیشـــمندان و فیلسوفان باز می‌گردد. یونانی‌ها، ویژگی‌های ذهنی متفاوتی برای آتنی‌هـــا، اســـپارتی‌ها و بربرها قائل بودند. ســـقراط از تفاوت‌های فرهنگـــی و همچنین بازتاب ایـــن تفاوت‌ها در فرهنگ و نظام‌های سیاســـی جوامـــع مختلـــف آگاه بود و ریشـــه تفاوت ماهوی میان دنیای یونانـــی و غیریونانی را در ذهنیت انســـان‌های متعلق به این دو دنیای متفاوت جستجو می‌کرد(Dalton, ۲۰۰۰: ۹۱۲). توسعه فن‌آوری اطلاعات و رسانه‌های جمعی در قرن بیســـتم میلادی فرهنگ جوامع جهانی را تحت تأثیر قرار داد. عناصر سازنده فرهنگ ملت‌ها، اعم از ارزش‌ها و هنجارها، آداب و رسوم و حتی زبان، در تأثیر و تأثری فزاینده بین ملت‌ها و بین دولت‌ها قرار گرفتند.

دگرگونی الگوهای رفتاری و افـــول غلبه آموزه‌های فرهنگی در چهارچوب مرزهای سیاســـی، بـــه ورود مفهومی جدید در ساختار ژئوپلیتیکی کشـــورها در دهه ۱۹۶۰انجامید که پس از پایان جنگ‌سرد در ابعادی وسیع‌و متنوع، کاربرد پیداکرد. این مفهوم به جهانی‌شدن موسوم گشته‌است(قوام، ۱۳۸۲: ۸۸).

جلوه اصلی تأثیرگذاری فرهنگ و هویت ایرانی را می‌بایست در پرتوی مفهوم «ایران فرهنگی» مورد توجه قرار داد. ایران فرهنگی، از حیـــث مفهومی منعکس‌کننـــده تأثیر و تبادلات هویتی- تمنی ایرانی در ارتباط با کشـــورهای منطقه و امتزاج مواریث فرهنگـــی و تمدنی ما با آنها در یـــک پیکره فرهنگی اســـت. چارچوب فرهنگی- تمدنی مشـــترکی که به واسطه عناصر و مولفه‌های مشترک زبانی، فرهنگی و اجتماعی پدید آمده اســـت، حاصل تجربه تاریخی کلانی اســـت که معرفت و هویت رابـــه هم پیونـــد داده و «خودآگاهـــی تمدنی» را به بار آورده اســـت؛ معرفتی برآمده از میراث غنی مشترک بین کشـــورهای منطقه و هویتی برآمده از عناصـــر و مولفه‌های درونی و بومی(نظری، ۱۳۹۰، ۲۲).

ایران کشوری است که از فرهنگ‌های مختلف تشکیل شده و مردم کشور فارغ از اختلاف در قومیت، مذهب و زبان همگی ملت ایران را تشکیل داده‌اند؛ ملتی که به شهادت تاریخ یکی از دیرپای‌ترین ملت‌های جهان اســـت. در طول تاریخ ایران، سازماندهی‌سیاســـی‌فضا تحولات‌زیـــادی را ســـپری کرده و تغییرات مختلفی را تجربه نموده اســـت؛ تغییراتی که علت آن را می‌توان در قبض و بسط ســـرزمین، نظام‌های سیاسی و دوره‌هـــای آرامش و بی‌ثباتی جســـتجو کرد(پورموســـوی و دیگـــران، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۷۵). بااین حـــال، علیرغـــم وجود پتانسیل‌های فرهنگی فراوان بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی به لحاظ قدمت و تجانـــس، کمتر به نقش فرهنگ در ساختار ژئوکالچر مشترک آنها توجه شده است.

۱- مبانی نظری

رهیافت ژئوکالچر با مفهوم‌ســـازی‌ها و بررســـی‌های ناظر بر مفهوم‌فرهنگ در ژئوپلیتیک شـــکل گرفت. بنابراین، بدون شـــناخت فرهنگ نمی‌توان بـــه درک درســـت و معناداری از ژئوکالچر رســـید. اصطلاح علمـــی ژئوکالچـــر از دو واژه ژئو(Geo) به‌معنی زمین‌که منظور از آن ســـیاره زمین است و کالچر(Culture) به‌معنی فرهنگ تشـــکیل یافته است. وجود پیشـــوند ژئو در اصطلاح ژئوکالچر، بـــه طبیعت واحد، یک‌پارچه و به‌هم‌پیوســـته سیاره زمین اشـــاره می‌کند. پس تحلیل ژئوکالچر مســـتلزم برخورداری از یک نگرش جهانی و ســـیاره‌ای به فرآیندهای فرهنگی اســـت(حیدری، ۱۳۸۷: ۱۴۹). بر اساس این تحلیل همواره، ملت‌ها از جایگاه خاصی برخوردار هســـتند. اگرچـــه در ابتدا توجه بـــه ملت‌ها و روابط فرهنگی با آنها، به عنوان عامل تأثیرگذار در سیاست خارجی، به کشـــورهای بزرگی که دارای سیاســـت خارجی گسترده بودند منحصر می‌شد؛ اما، به تدریج بســـیاری از کشورها نیز به روابط فرهنگی با خارج توجه پیدا کردند و در حوزه سیاست خارجی آنها بخشی به نام سیاســـت فرهنگی خارجی به وجود آمد(محمدی، ۱۳۷۷: ۸۹).

آغاز رسمی دیپلماســـی فرهنگی را می‌توان به پس از جنگ جهانی دوم و کشور فرانسه نســـبت داد. در سال ۱۹۴۹ و برای نخســـتین بار، اولین رایزنی‌های فرهنگی رســـمی شامل ۱۴ رایزنی در ســـفارت‌خانه‌های این کشـــور آغاز به کار کردند. پیشتازی فرانســـه در آغاز رسمی دیپلماســـی فرهنگی سبب گردید تا در این زمینه، الگویی فرانسوی شکل بگیرد. این الگو که شامل آموزش زبان، تعلیم و تربیت، تبادلات علمی و حتی مذهبی می‌شود و ســـاختار آن با اســـتفاده از مراکز غیردولتی مانند موسســـه آلیانس فرانس برای آموزش زبان فرانســـه و انســـتیتوهای تحقیقاتی و هیئت‌های باستان‌شناســـی شکل می‌گیرد برای بسیاری از کشـــورها الهام‌بخش بوده است. در انگلیس نیز، موسسه‌ای نیمه مســـتقل به نام شورای بریتانیا فعالیت‌های فرهنگـــی بین‌المللی را بر عهده گرفته اســـت. امریکا نیز با الهام از الگوی اولیه انگلیـــس مراکز دو ملیتی را تأسیس کرد که با مشارکت اداری و مالی دولت‌ها و شهروندان کشور هدف تشکیل می‌شود. همچنین، وزارت خارجه امریکا در راســـتای توسعه دیپلماســـی فرهنگی خود آژانس خدمات اطلاعاتی امریکا را تأســـیس کـــرد که به تدریـــج محوریت فعالیت‌های فرهنگی این کشـــور در خارج را عهده‌دار شـــد. آلمان نیز با رویکردی شبیه به فرانسه و انگلیس در دیپلماسی فرهنگی، اقدام به تأسیس انستیتو گوته کرد که شباهت‌های زیادی به شورای بریتانیا دارد. کشـــورهای دیگر اروپایی که

به توسعه دیپلماسی فرهنگی علاقمند بوده‌اند کم و بیش از همین رویکرد الگو گرفته‌اند. به عنوان نمونه، اسپانیا نیز با تأسیس انستیتو سروانتس از مدلی شبیه به آلمان استفاده کرده است(ملکی، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

«بنابراین، در کشورهای اروپایی چهار نوع فرهنگ در کنار یکدیگر به وجود آمدند و سپس به سایر نقاط جهان گسترش یافتند: فرهنگ مردم‌شناسی یا انتروپولوژی، فرهنگ بشر دوستی، فرهنگ علمی و فرهنگ توده‌ها.

فرهنگ مردم‌شناسی نیز فرهنگ سنت‌هایی که ریشه در مراسم دارند و طرز فکر و ذهنیت جامعه را مشخص می‌سازد.

فرهنگ بشردوستی در قرن ۱۸ به اوج خود رسید. این فرهنگ با بشر و طبیعت و جهان و جامعه و مسایل بنیادی سر و کار دارد: خوبی، بدی، زندگی، مرگ، خداوند، زندگی پس از مرگ و غیره.

اما فرهنگ علمی برعکس، تخصصی است. مجدانه تلاش می‌کند که همه چیز را درک کند، آن هم صرفاً به خاطر دانستن. سئوال‌های مهمی که فرهنگ بشر دوستی مطرح می‌کند در این فرهنگ جایی ندارد.

فرهنگ توده‌ها نیز شامل اطلاعات وسیعی می‌شود که بی‌وقفه از بین می‌روند و در یکدیگر ادغام و مبدل به سرو صدا می‌شوند. انتظار می‌رود که این فرهنگ، کل فضای تفریحی را به تدریج تسخیر کند»(رامونه، ۱۳۷۷: ۱۴۹-۱۴۸). چنان چه به عقیده مک لوهان اگر چه تکنولوژی منبعث از ذهن و عمل انسان است؛ اما، انسان هر عصر و دوره‌ای خود زاییده تکنولوژی زمان خویش است. به عبارت دیگر، هر تکنولوژی بشر را در فضای تازه‌ای قرار می‌دهد و هر فضای تازه، عاملی تعیین کننده در سرنوشت و زندگی بشر به شمار می‌رود(اشرفی ریزی و کاظم‌پور، ۱۳۸۶: ۱۴۹-۱۴۸).

۱-۱- روند تحولات فرهنگ و دیدگاه‌ها

فرهنگ، در سال‌های دور به عنوان عاملی امنیت‌ساز در دولت‌های ملی و امنیت‌سوز در مناقشات میان دولت‌ها مطرح بوده است. از نیمه دهه ۱۹۶۰ میلادی ورود مارکسیسم به دانشگاه‌های غربی موجب توجه فزاینده‌ای به فرهنگ شد. این توجه ناشی از تداوم و گسترش نظام سرمایه‌داری به‌عنوان یک معضل مارکسیستی بوده است(رابرتسون، ۱۳۸۵: ۹۹). پس از جنگ‌سرد نیز نوعی از این‌گونه منازعات خصوصاً در منطقه بالکان به‌وقوع پیوست. در چند سال اخیر، به‌دنبال رشد اقتصادی سرسام‌آور ژاپن و پیدایش غول اقتصادی جدید چین و به‌خصوص بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بار دیگر امنیت ملی و امنیت جهانی ارتباط عمیق‌تری با مقولات فرهنگی یافت. چرا که- همان طور که توماس پاین(Thomas Paine) بیش از دویست سال پیش گفته است- افراد به تنهایی نمی‌توانند حقوق طبیعی خود را تضمین کنند. بنابراین، لازم است توسط یک جمع، جامعه یا حکومت حمایت شوند تا واقعیت بیابند(Blacksell, ۲۰۰۶: ۳۷). ملت‌ها افرادی هستند با ویژگی‌های فرهنگی مشترک و یک حس هویت فردی واحد که ایشان را از سایر افراد خارج از آن قلمرو ملی متمایز می‌نماید و بر اساس فرهنگ، مذهب، زبان و قومیت تعریف می‌شوند(برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۲۰). بنابراین، بیش از هر چیز به معنای آن است که می‌توان از درون گروه معینی از انسان‌ها، احساس همبستگی خاصی در مقابل گروه‌های دیگر به دست آورد(هاچینسون و اسمیت، ۱۳۸۶: ۴۷).

به این ترتیب، بعد از سال‌ها بی‌توجهی و سایه‌افکنی نگره‌های ساختاری و عقلانی بر مباحث ژئوپلیتیکی، فرهنگ، بار دیگر به عنوان یک عنصر اساسی مورد توجه قرار گرفته است. پایان جنگ سرد و سقوط کمونیسم، انگیزه‌های جدیدی را برای ارتقای مقوله فرهنگ در مطالعات سیاسی و ژئوپلیتیک حتی به عنوان یک شاخه اصلی(ژئوکالچر) فراهم نمود. اکنون فرهنگ از زوایا و چشم‌اندازهای متفاوتی مورد توجه قرار می‌گیرد. لاری دیاموند (Larry Diamond) با تأکید بر نگرش آلموندو به جنبه‌هایی از فرهنگ سیاسی تأکید می‌کند که موجب تحلیل رفتن حکومت‌های اقتدارگرا و گسترش جامعه مدنی و نهادهای دمکراتیک می‌شود. بنیامین باربر (Benjamin Barber)نیز فرهنگ را در بستری سیاسی و از زاویه تعارض میان سرمایه‌داری مصرف‌گرا و بنیادگرایی مذهبی و قبیله‌ای و به عنوان مقوله‌ای موثر در روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهد. ادوارد سعید در اقدام به واسازی گفتمان شرق‌شناسی کاملاً به بررسی ویژگی‌ها و مشخصات فرهنگی متمرکز شده است. هانتینگتون که زمانی کاملاً به فرهنگ بی‌توجه بود؛ حال، با توجه به مقوله فرهنگ از تمایزات فرهنگی مبتنی بر مفهوم ژئوکالچر بحث می‌کند(ربیعی، ۱۳۸۳، ۱۵۱-۱۵۰). از نظر مک اوی (Mc Evoy) فرهنگ سیاسی به طورویژه به ارزش‌ها، نگرش‌ها و عقاید مسلطی که سیاست و رفتار یک‌حکومت را تشکیل می‌دهد، اشاره دارد. باید به خاطر سپرد که فرهنگ سیاسی، ارزش‌ها و عقاید مسلط یک جامعه را منعکس می‌کند که ضرورتاً نشانگر عقاید همه افراد آن جامعه نیست(Price, ۱۹۹۶: ۱). رابرت ماندل (Robert Mandel)بعد فرهنگی را به عنوان یکی از ابعاد اصلی امنیت ملی دانسته و معتقد است که عقاید فرهنگی، نقش بسیار مهمی در ساختارهای سیاسی ایفا می‌کنند. او با صحه گذاشتن بر نظر اول ویور(Ole Weaver) امنیت فرهنگی را در توانایی جامعه

برای تداوم بخشـــیدن به ویژگی‌های بنیادیـــن خود، تحت شـــرایط متحول و در مقابل تهدیـــدات احتمالی یـــا واقعی ارزیابـــی می‌نماید(ماندل، ۱۳۷۷: ۲۷۰). به نظر والرشـــتاین، فرهنگ در قوام‌بخشـــیدن به نظام یعنی در خلـــق یا تعریف اشـــکال جدید رفتار موثر نیســـت و فقط کارکردی در جهت ملایم‌کردن تضادهای پویای موجود در سرمایه‌داری جهانی دارد. او در برداشـــتش از نظام جهانی تأکیدی بر تداوم ضعف دارد و می‌گوید فرهنگ عبارت است از نظام ایده‌های اقتصاد جهانـــی ســـرمایه‌داری(Wallerstein, ۱۹۹۱: ۱۶۶). محمدرضا حافظ نیا نیز معتقد است فرهنگ نقش بنیادین در اندیشه و عمل انســـان‌ها دارد و تمامی حوزه‌های اقتصادی، سیاســـی، اجتماعی، دفاعی، امنیتی، حقوقی، بین‌المللی و ... را تحت‌الشـــعاع قرار می‌دهد. فرهنگ سرچشمه هویت یک گروه متشکل انســـانی و یا ملت می‌باشد. بنابراین، موجودیت سیاســـی آن را توجیه می‌کند(حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۶). بالاخره این که به عقیده پژوهشگر مراکشـــی، محمد عابد الجابری، فرهنگ مجموعه‌ای از خاطرات، تصورات، ارزش‌ها، نشانه‌ها، برداشـــت‌ها، تعبیرات، نوآوری‌ها و کشـــفیاتی است که برای حفظ جوامع انســـانی به کار برده می‌شـــوند تا با یکدیگر یک امت و یا چیزی معادل آن را بـــا هویتی تمدنی و در چهارچوبی از پیشـــرفت‌های دینامیک داخلـــی، برای رســـیدن به یک داد و ستد تشـــکیل دهند(مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۷۹). پیدایش واحدهای سیاســـی جدید در عرصه بین‌المللی به طور عمده بر مبنای مفاهیم برخاســـته از تفکـــر و فرهنگ نوین صورت گرفت(سلیمی، ۱۳۷۹: ۳۳۵).

در این راســـتا، ژئوکالچر، به معنی اهمیـــت‌دادن به عناصری چون فرهنگ، زبـــان، قومیت و مذهب در کنار ســـایر عوامل ژئوپلیتیکی است(روشن و فرهادیان، ۱۳۸۵: ۱۳۰). بنابراین، هنرمندان در ســـطح معمول نقشی مســـتقیم در سیاست ایفا می‌کنند. نوازنـــدگان پاپ به هدایـــت فعالیت‌هایی به‌منظور رفع فقر یا پایان‌دادن به بدهی‌های کشـــورهای جهان سومی می‌پردازنـــد. کمدین‌هـــا به جمـــع‌آوری کمـــک مالی برای پناهندگان و نمایش‌نامه‌نویســـان علیه زندان‌های سیاســـی فعالیت می‌کنند. اما، هنوز، این مقوله در جهان سوم یا در نظر گرفته نشده و یا مطالعه آن جنبه‌ای قدیمی یافته است. در این شرایط، دو اندیشه در برجسته کردن نقش فرهنگ در ساختار ژئوکالچر کشورها وجود دارند:

-اول این کـــه معنای یک‌آهنگ یـــا فیلم فقط بـــه مقاصد و ایدئولوژی‌سازندگان آن محدود نیست.

-دوم شـــرایطی اســـت که امکانات لازم را برای تبدیل‌شدن به شـــخصیت‌های سیاســـی مهم برای هنرمنـــدان فراهم می‌کند(نش و اسکات، ۱۳۸۸: ۱۳۶). بدین ترتیب، هنرمندان بین دو راهـــی قرار گرفته‌اند و باید بین نارســـیس۱ و پرومته۲ یکی را انتخاب کنند و اکثراً با آگاهی از تمام دشواری‌ها دومی را انتخاب کرده‌اند و می‌کننـــد؛ زیرا، حس می‌کنند فرهنگ‌در خطر است(رامونه،۱۳۷۷: ۱۵۵).دیدگاه قابل قبول‌تر این است که قدرت‌های تعیین‌کننده فرهنگ، سیاست و اقتصاد به‌طور لاینفک در ژئوکالچر با هم ارتباط دارند.

بنابراین، بر اســـاس ژئوکالچر، صفات ممیـــزه ملت‌ها، رفتار، آداب و ســـنن، علایق ایدئولوژیکی، عواطف انسانی، روحیه و خصلت‌ها در ســـطح جوامع ملی و ســـایر نیروهای همگرا و واگرا به عنـــوان فرهنگ ملی تلقی می‌شـــود و می‌بایســـت نقش آن‌ها را در تعیین رفتار ژئوپلیتیکی واحدهای سیاســـی و بازیگران صحنه روابط بین‌الملل مورد مداقه و بررســـی قرار داد(احمدزاده و اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۵۲).

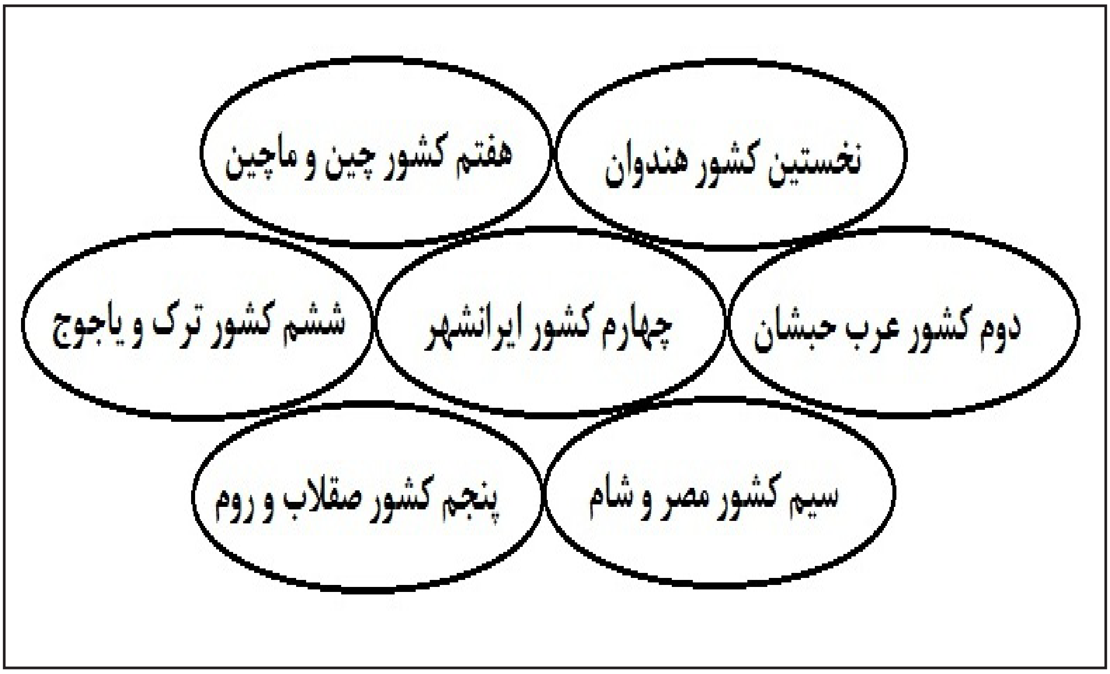
۲-۱-ساختار ژئوکالچر جمهوری اسلامی ایران

مولفه‌های ژئوکالچـــر، تجلی‌گاه مـــادی و معنوی یک ملت محســـوب می‌شـــوند و علت وجودی آن ملت در قالب کشور را شـــکل می‌دهند. این مولفه‌ها از لحاظ جغرافیای سیاسی در دو مقوله آیکونوگرافی و سیرکولاســـیون(نظریه ژان گاتمن) مورد مطالعه قـــرار می‌گیرند(مویر، ۱۳۷۹: ۲۶) که ســـاختار ویژگی‌های این دو مفهوم عبارتند از:

افسانه‌ها و اسطوره‌ها که زندگی انســـان را به ابدیت و ازلیت گره می‌زنند؛

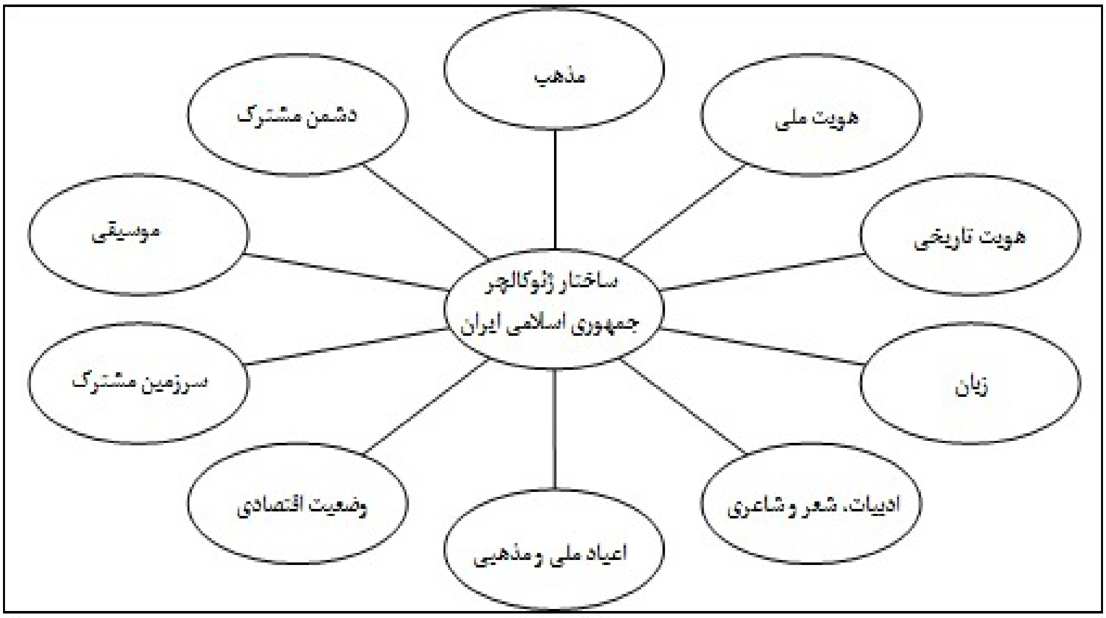
زندگی مادی انســـان که در آغاز به شـــدت تحت تأثیر محیط طبیعی قرار داشته است؛

حالات انســـان‌ها که هم از عوامل‌طبیعی، اقلیمی‌وجغرافیایی اثر می‌پذیرند و هم از عوامل قومی‌ونژادی. هر گاه سه ویژگی فوق، به خلق آثار مادی و غیرمادی خود یعنی تمدن از یک سو و ادبیات، هنر، آداب و رسوم و غیره از سوی دیگر می‌پردازد، با آنها واردتعامل می‌شـــود و در پرتو یک عامل‌دیگر یعنی تاریخ به‌آرامی خود را می‌ســـازد و به جلو می‌آید. از ســـوی‌دیگر در پرتو همین تصورات و حالات، حیات سیاسی ملت نیز ساخته می‌شود. کشـــور ایران با ســـابقه تمدنی کهن خود که یکی از هفت اقلیم جهان قدیم اســـت(نمودار ۱) می‌تواند دربرگیرنده دو نماد اصلی ملی و دینی باشد. در نمادهای ملی، محورهایی همچون آیین‌ها و سنن باستانی، اســـطوره‌ها، زبان و ادبیات فارســـی و داســـتان‌های دلاوری، عناصر پایـــدار و خلقیات پسندیده ملی مطرح بوده و در نمادهای مذهبی تشیع به همراه مبارزات آن در کنار اصل خدامحوری و روحیه شهادت‌طلبی، ظلم‌ســـتیزی و ایثار سرلوحه مبارزات اســـلامی این سرزمین بوده و هســـت. در انتظار یک منجی از دیگر نمادهای مذهبی است.



نمودار ۱- هفت اقلیم جهان منبع: (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۲۲)

در کنار این مولفه‌ها، هنر موسیقی با قدمت جهانی آن در این سرزمین در کنار زورخانه‌ها، تعزیه‌ها و گونه‌هایی از بازی‌ها و سرگرمی‌ها(همچون چوگان) در گروه‌های سنی (مرد و زن) و در جوامع سنتی (روستاها- ایلات)، با آن چه در شهرها به صورت جزیی از فرهنگ شهر درآمده، مانند شرکت در مجامع هنری، باشگاه‌ها، تماشاخانه‌ها، تئاترها و سینماها نوعی جلب توجه جهانی را به خود معطوف داشته است و پوشش زن و مرد ایرانی از جمله مسایلی است که از دوران باستان در ایران دارای اهمیت بوده و در شرع مقدس اسلام نیز بر آن تأکید بسیار شده است(کلاه‌چیان، ۱۳۸۷: ۲۰۷).این مجموعه‌های فرهنگی نقش مهمی در ساختار ژئوکالچر ایران دارند. از طرف دیگر، چون حاکمیت در ایران بر اساس مذهب شیعه شکل گرفته، بر استراتژی تقویت فرهنگ شیعی تأکید دارد(نکونام، ۱۳۸۶: ۸۸)(نمودار ۲).



نمودار ۲- ساختار ژئوکالچر جمهوری اسلامی ایران منبع: اقتباس از (قرخلو، ۱۳۸۲: ۷۵)

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت ژئوکالچر زیربنای ژئوپلیتیک است(والرشتاین، ۱۳۷۷: ۱۹۹). چرا که، پایه‌های مشروعیت حکومت را فرهنگ تعیین می کند. بر این اساس، پایه‌های فرهنگی مشروعیت حاکمیت ایران عبارتند از:

در دوره اول، مشروعیت حاکمیت بر اساس فرّه ایزدی بوده است. به این معنا که، مردم به این علت از صاحبان قدرت فرمان می بردند که می‌پنداشتند خداوند آنان را لایق دانسته است و به آنان فرّه عطا کرده است.

در دوره اسلامی، پایه‌های مشروعیت حاکمیت، سنت دینی و آداب و رسوم مذهبی بوده است که از دوره صفویه تا انقلاب اسلامی سنت دینی با آداب و رسوم و شعایر مذهبی شیعه به همراه اعتقاد به فرّه شاهان صفوی همراه بوده است. پس از انقلاب اسلامی، بار دیگر پایه‌های مشروعیت حاکمیت مبتنی بر سنت تقویت شد و این پایه‌ها همراه پایه‌های مبتنی بر قانونمندی و عقلانیت(با به تصویب رسیدن قانون اساسی جدید در ایران پس از انقلاب اسلامی) و پایه‌های کاریزماتیک، مجموعاً منجر به تحکیم پایه‌های مشروعیت حاکمیت شدند(قمری، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۷).

۲- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی- تحلیلی و بنا به سرشت بر پایه روش کتابخانه‌ای است. ابزارهاي گردآوري اطلاعات، فیش، جدول و نمودار می باشند. در مراحل اجرایی و جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات، از شیوه‌هاي قیاسي و استقرایي استفاده شده است و به طور کلی، از ابتدا تا نتیجه‌گیری، چهار مرحله زیر را سپری کرده است:

شناسایی و گردآوری منابع کتابخانه‌ای شامل منابع و اطلاعات موجود در کتابخانه‌ها؛ مطالعه و بر حسب ضرورت ترجمه و کنکاش در منابع گردآوری‌شده و استخراج مطالب مورد نظر تحقیق از طریق فیش‌برداری؛ تدوین و جمع‌بندی اطلاعات جمع‌آوری‌شده و در صورت لزوم، ارائه نمودار؛ بررسی، تجزیه و تحلیل اطلاعات، تهیه گزارش پایانی و نتیجه‌گیری.

۳- یافته‌های تحقیق

در کره‌زمین حوزه‌های متعدد فرهنگی و تمدنی به ایجاد گروه‌های خاص در داخل یک محدوده جغرافیایی منجر شده، به نحوی که نوع زندگی، زبان، دین، رفتار و آداب و رسوم آنان با یکدیگر متفاوت است(شوتار، ۱۳۸۶: ۱۱۹). بر اساس جهانی‌شدن بعد از انقلاب صنعتی در اروپا فرهنگ برتر اروپا به دیگر نقاط جهان منتقل شد و سبب تضعیف دیگر فرهنگ‌های بومی شد. بعد از انباشت سرمایه در نتیجه انقلاب صنعتی، اروپاییان از طریق استعمار توانستند تمام جهان را فتح کنند و به زیر سلطه درآورند و الگوهای فرهنگی خود را دیکته کنند.

در مورد ایران نیز این شیوه در رژیم پهلوی با دیکته‌کردن تمام الگوهای فارس‌زبانان به سایر خرده‌فرهنگ‌ها دنبال شد(قرخلو، ۱۳۸۲: ۷۵). از طرف دیگر، تنوع آب و هوا در چهارچوب کشور، وجود پستی بلندی‌های قابل ملاحظه و فواصل جغرافیایی زیاد بین مراکز مهم خدماتی مجموعه عواملی هستند که در حد خود اثر نامساعدی بر انسجام اجتماعی مردم می گذارد. (الطایی،۱۳۸۲: ۱۸۶-۱۸۴).

در این میان، آسیای مرکزی از نخستین توقفگاه‌های آریاییان و از جمله مراکز نشر فرهنگ آن قوم بوده است. این سرزمین در عهد هخامنشیان جزئی از قلمرو شاهنشاهی ایران بود و علیرغم این که با سقوط هخامنشیان، ایران سلطه سیاسی‌اش را از دست داد؛ اما، پیوستگی فرهنگی آن با سرزمین ایران، همچنان پایدار باقی ماند.

به عبارتی دیگر، به رغم قلمرو سیاسی ایران که در طول تاریخ، پیوسته تغییر پیدا کرده، قلمرو فرهنگی آن همچنان گسترده بوده و مرزهای سیاسی را درنوردیده است. با فتح خراسان توسط اعراب مسلمان که مقدمه فتح ماوراءالنهر بود، تحولات جدیدی در تاریخ این سرزمین به وقوع پیوست.

اما وحدت سیاسی بر مبنای فرهنگ اسلامی در عصر سامانیان در خاوران ایران(خراسان بزرگ و ماوراءالنهر) محقق گردید. از این رو، مناسبات فرهنگی و تاریخی ایران با آسیای مرکزی، ریشه در ادوار تاریخی دارد. آداب و رسوم مشترک، دین مشترک، مرزهای مشترک جغرافیایی و زبان مشترک با کشورهای آسیای مرکزی را می توان از مولفه‌های اصلی همگرایی و مناسبات فرهنگی ایران در دوره‌های تاریخی قلمداد نمود. با فروپاشی شوروی(سابق) و تجدید حیات فرهنگ و هویت

در آسیای مرکزی پیوند آنها با ایران دوباره تقویت شد. لذا، نقش فرهنگ در پیوند ژئوکالچر ایران و آسیای مرکزی با استفاده از مولفه‌های جدید ژئواکونومیکی مانند کشف نفت و گاز در آسیای مرکزی و احیای جاده ابریشم برجسته شد.

علاوه بر این، با پایان یافتن جنگ سرد، دگرگونی‌های عمیقی در جغرافیای سیاسی در منطقه آسیای مرکزی نیز، به وجود آمد. از جمله مهم ترین تحولات ژئوپلیتیکی که موجب تأثیرپذیری امنیت ملی ایران گردید، می‌توان به ظهور مسأله پان ترکیسم، چالش‌های رژیم حقوقی دریای خزر، مسیرهای انتقال انرژی، امنیتی شدن فضای منطقه، تعدد بازیگران فرامنطقه‌ای و استفاده کشورهای منطقه از وزنه ایالات متحده امریکا اشاره کرد. از جهتی این تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی در منطقه، به عواملی برای ایجاد تفرقه و بحران در روابط کشورهای ساحلی دریای خزر و آسیای مرکزی با ایران تبدیل شده است.

همچنین، اختلافات در جهت‌گیری‌های بین‌المللی کشورهای منطقه، که با انگیزه‌های متفاوت در تلاشند تا در آینده منافع خود را به وسیله قدرت‌های بیگانه فراهم کنند، موجب شده است که اختلافات میان قدرت‌های منطقه به حوزه دریای خزر نیز سرایت کند.

از طرف دیگر، تغییرات ژئوپلیتیکی عصر جدید می‌تواند زمینه‌ها و انگیزه‌های سیاسی را برای همکاری گسترده‌تر میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی در عرصه‌های مختلف فراهم سازد. بنابراین، آن‌چه در خصوص منافع مشترک و موازی ایران با کشورهای این منطقه آشکار می‌تواند در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گیرد، موضوعاتی مشترک مانند استقرار صلح، ثبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی، کنترل بحران‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی پیش‌رو، درگیری‌های قومی در منطقه، ممانعت از نفوذ و مداخله قدرت‌های خارجی در مسایل منطقه و ... است.

نتیجه‌گیری

از مباحث حاضر نتیجه می‌گیریم قبل از آن که دولت‌ها و ملت‌ها به واسطه مرزهای سیاسی به واحدهای مختلف تقسیم شوند فرهنگ عامل اصلی تقسیم روابط آن‌ها بوده است و با گذشت زمان به ابزار تسلط اروپایی‌ها بر سرزمین‌های جهان تبدیل شد.

با فروپاشی شوروی(سابق) و کم رنگ‌شدن نقش دولت‌ها به‌خصوص در کنترل مرزهای سیاسی و به حاشیه‌رفتن آن‌ها مجدداً ملت‌ها و هویت‌ها به واسطه فرهنگ در متن قرار گرفتند. لذا، به دلیل اهمیت تأثیرگذاری فرهنگ در نظام جهانی و تأثیرگذاری آن بر روابط اقتصادی، سیاسی و منازعات و درگیری و ... میان دولت‌ها و ملت‌ها و تمایز تمدن‌ها فرهنگ به‌صورت ابزار تحلیل روابط بین‌المللی تحت عنوان ژئوکالچر درآمده است.

بر این اساس، ایران، به دلیل داشتن پیشینه تاریخی، علقه‌های فرهنگی و مذهبی مشترک با کشورهای آسیای مرکزی و پیوندهای ژئوکالچر دارای جایگاه ویژه‌ای در زمینه گسترش پیوندهای گوناگون با آنهاست. از این رو، ایران با توجه به شاخصه‌های تمدنی و برخورداری از مشترکات فراوان با همسایگانش در آسیای مرکزی که یکی از علل آن پهناوری جغرافیایی ایران در قرون گذشته بوده از این ظرفیت عظیم برخوردار است که با تکیه بر این داشته‌ها، در عصر حاضر نیز قلمروی تمدنی و فرهنگی خویش را فراتر از مرزهای سیاسی بسط و توسعه دهد و به نوعی، هم برای خود و هم برای مشترکان فرهنگی‌اش در حوزه آسیای مرکزی مصونیت بیشتری در مقابل تهاجم فرهنگی بیگانگان ایجاد نماید.

منابع

احمد زاده، روح‌الله و محمد صادق اسماعیلی (۱۳۸۶)،« فرهنگی شدن سیاست خارجی؛ رویکردی نرم افزارانه»، در [قدرت نرم فرهنگ و امنیت] - اصغر افتخاری و دیگران (گردآورنده)، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
اشرفی ریزی، حسن و زهرا کاظم‌پور (۱۳۸۶)، «جغرافیای سیاسی اطلاعات (فاصله‌های بی‌فاصله)»، نشر چاپار.
الطایی، علی (۱۳۸۲)، «بحران هویت قومی در ایران»، نشر شادگان.
برادن، کتلین و فرد شلی (۱۳۸۳)، «ژئوپلیتیک فراگیر»، ترجمه: علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، انتشارات دوره عالی جنگ.
پاپلی یزدی، محمدحسین و فاطمه وثوقی (۱۳۸۳)، «خراسان، ژئوپلیتیک و توسعه»، مشهد: انتشارات پاپلی.
پورموسوی، سید موسی و دیگران (۱۳۸۷)، «سازماندهی سیاسی فضا و نواحی فرهنگی و کارکردی در ایران»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره سوم، پاییز و زمستان، ناشر: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۰)، «گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین»، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک»، پژوهشکده امیرکبیر.
حیدری، غلامحسین (۱۳۸۷)، «نظام ژئوکالچر جهانی قرن بیست و یکم و جایگاه ایران»، محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، ویراسته: داود غرایاق زندی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵)، «جهانی شدن - تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی»، ترجمه: کمال پولادی، نشر ثالث.
رامونه، اگناسیو (۱۳۷۷)، «آیا جهان به سوی هرج و مرج می‌رود؟ (ژئوپلیتیک سردرگم)»، ترجمه: پریچهر شاهسوند، موسسه انتشاراتی عطا.
ربیعی، علی (۱۳۸۳)، «مطالعات امنیت ملی (مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم)»، انتشارات وزارت امور خارجه.
روشن، علی اصغر و نورالله فرهادیان (۱۳۸۵)، «فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی - نظامی»، دانشگاه امام حسین (ع).
سلیمی، حسین (۱۳۷۹)، «فرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر»، انتشارات وزارت امور خارجه.
شوتار، سوفی (۱۳۸۶)، «شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی»، ترجمه: سید حامد رضیئی، انتشارات سمت.
قرخلو، مهدی (۱۳۸۲)، «تحکیم همبستگی ملی با تأکید بر عناصر جغرافیای فرهنگی در ایران»، فصلنامه پژوهشهای جغرافیایی، سال سی و پنجم، شماره ۴۶، انتشارات دانشگاه تهران.
قمری، داریوش (۱۳۸۴)، «همبستگی ملی در ایران»، انتشارات تمدن ایرانی.
قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۲)، «اصول سیاست‌خارجی‌و سیاست‌بین‌الملل»، انتشارات سمت.
کلاه‌چیان، محمود (۱۳۸۷)، «مدل مطلوب تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران توسط منابع قدرت نرم»، دانشنامه حقوق و سیاست، سال چهارم، شماره ۸، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، «چهره متغیر امنیت ملی»، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، نشر پژوهشکده راهبردی.
محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل»، نشر دادگستر.
مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، «تحولات قومی در ایران؛ علل‌و‌زمینه‌ها»، انتشارات موسسه‌مطالعات‌ملی.
ملکی، رضا (۱۳۸۷)، «گونه‌شناسی کتابخانه برون مرزی و نقش آن در دیپلماسی فرهنگی»، اطلاع‌شناسی، سال ۵، شماره ۳، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، «درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی»، ترجمه: دره میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
نش، کیث و آلن اسکات (۱۳۸۸)، « راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی - جلد دوم »، ترجمه: محمد خضری و دیگران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
نظری، علی اشرف (۱۳۹۰)، «فرهنگ، هویت و تمدن از چشم‌انداز ایران فرهنگی»، انتشارات تمدن ایرانی.
نکونام، محمدرضا (۱۳۸۶)، «بایسته‌های دین‌پژوهی و معناشناسی»، قم: انتشارات ظهور شفق.
والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷)، «سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)»، ترجمه: پیروز ایزدی، نشر نی.

هاچینسون، جان‌وآنتونی اسمیت(۱۳۸۶)، «ملی گرایی»، ترجمه: مصطفی یونسی و علی مرشدی‌نژاد، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
Ahmadi, Hamid(2005), Unity Within Diversity: Fundation and Dynamics of National Identity in Iran, Critique: Critical Middle East Studies, Vol.14, No.1.
Ahmadi, Hamid(2010), Islam and Nationalism in Contemporary Iranian Security and Politics, , Iranian Review of Foreign Affairs, vol.1, No.1.
Ahmett, Kura(2002), Between the State and Cultural Zones: Nation Building, Central Asian Survay, Vol.21, No. 1.
Allen, Vien(2000), "Taking Culture Seriously" in Allen V. Thomas A. & Others, Poverty and Development into the 21st Century, Oxford University Press. Blacksell, Mark (2006), "Political Geography", Rutledge Publication.
Dalton, R.(2000),"Citizen Attitudes and Political Behavior", Comparative Political Studies, Vol. 33, N. 6/7.
Davar, F.C.(1953), Iran and its Culture, Bombay.
Hemami. Abbas(2005), Islamic Law with a Glance at International Relations.
Moshirzadeh, Homeira(2010), Domestic Ideational Sources of Iran's Foreign Policy, Iranian Review of Foreign Affairs, vol.1, No.1. Nasr, Taghy(1974), Eternity of Iran, Tehran, Ministry of Culture and Arts.
Price, G. (1996), "The Burden of Diversity Promoting Multi Cultural Tolerance". My.
Wallerstein, Immanuel (1991), "Culture as the Ideological battleground of the Modern World-system". I. Wallerstein (ed.), Geopolitics and Geoculture. Cambridge University Press.

(Endnotes)

۱ Narcisse: پسر خودپرستی که همیشه در آب به زیبایی خود می‌نگریست و روزی در آب غرق و هلاک شد.

۲ Promethee: شخصی که به نفع نوع بشر آتش را از خدایان پنهان داشت و به همین دلیل، بر فراز قله قفقاز با زنجیر بسته شد و جگر او توسط عقابی دریده می شد؛ اما، جگر او بار دیگر پدید می‌آمد و ماجرا تکرار می‌شد.